

## Investigating the Factors Affecting the Foreign Policy of Lebanon and the Zionist Regime in Resolving Water Border Disputes

Reza Mousazadeh

Professor at the Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs,  
rmousazadeh88@gmail.com

Zeynab Chaldavi\*

M.A. in Regional Studies, Ministry of Foreign Affairs, School of International Relations,  
Z.Chaldavi84@gmail.com

### Abstract

**Objective:** Border disputes are one of the important issues that have had a high status and importance in political geography and, as the case may be, in border studies and how to control and manage borders. Recognizing these factors and their impact on the foreign policy of countries can reduce differences and achieve security and convergence in the world. Therefore, in this article, considering the water borders between Lebanon and the Zionist regime, we will explain the importance of this border region in terms of geopolitics, security and military, and the security and economic view of Lebanon and Israel to the region.

**Method:** The present article examines the factors influencing the foreign policy of Lebanon and the Zionist regime in resolving water border disputes using a descriptive-analytical method and using the principles of aggressive realism.

**Results:** The impact of various factors on the foreign policy strategies of Lebanon and the Zionist regime in relation to maritime conflicts was examined.

**Conclusion:** The study shows that despite the importance of maritime borders in Lebanese political stability and competition, these borders have not yet found their place due to reliance on shaky mechanisms such as smuggling in the Lebanese economy. That is why Lebanon is trying to create productive economic activities in the region by relying on international support. On the other hand, the multi-year need of the Zionist regime for energy supply and the policies adopted by the Arab oil and gas producing countries have caused the country to look beyond the economic point of view to resolve these disputes and try to resolve this conflict from a security point of view.


**Keywords:** Zionist regime Israel, Lebanon, Disputes, Sea border.

**Article type:** Research

\* Received on 22 January, 2022 Accepted on 4 September, 2022

**Cite this article:** Mousazadeh & Chaldavi (2022) Investigating the Factors Affecting the Foreign Policy of Lebanon and the Zionist Regime in Resolving Water Border Disputes, Summer 2022, Vol.11, NO.2, 55-77

DOI: 10.30479/psiw.2022.16816.3083

© The Author(s). 

**Publisher:** Imam Khomeini International University.

**Corresponding Author:** Zeynab Chaldavi

**E-mail:** Z.Chaldavi84@gmail.com

## بررسی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی لبنان و رژیم صهیونیستی در حل مناقشات مرزهای آبی

رضا موسی زاده

استاد تمام دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، rmousazadeh88@gmail.com

زینب چلداوی\*

کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، Z.Chaldavi84@gmail.com

### چکیده

**هدف:** اختلافات مرزی، از جمله مباحث مهمی است که از جایگاه و اهمیت بالایی در جغرافیای سیاسی و به صورت موردی در مطالعات مرزی و چگونگی کنترل و مدیریت مرزها برخوردار بوده است. شناخت این عوامل و تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی کشورها می‌تواند سبب کاهش اختلاف و دستیابی به امنیت و همگرایی در جهان گردد؛ لذا در این مقاله با توجه به مرزهای آبی بین لبنان و رژیم صهیونیستی، به تبیین اهمیت این منطقه مرزی از نظر ژئوپلیتیک، امنیتی و نظامی و به نگاه امنیتی و اقتصادی لبنان و اسرائیل به منطقه خواهیم پرداخت.

**روش:** مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مبانی رئالیسم تهاجمی، عوامل مؤثر بر سیاست خارجی لبنان و رژیم صهیونیستی در حل مناقشات مرزهای آبی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

**یافته‌ها:** تأثیر عوامل مختلف در راهبردهای سیاست خارجی لبنان و رژیم صهیونیستی در قبال مناقشات دریایی مورد بررسی قرار گردید.

**نتیجه‌گیری:** آنچه در خلال این بررسی‌ها حاصل شده است، حاکی از آن است که با وجود اهمیت مرزهای دریایی در ثبات و رقابت‌های سیاسی لبنان، هنوز این مرزها جایگاه خود را به دلیل اعتماد به مکانیسم‌هایی متزلزل چون قاچاق در اقتصاد این کشور نیافته‌اند. به همین دلیل، لبنان سعی دارد تا با اتکا به حمایت‌های بین‌المللی در این منطقه، فعالیت‌های اقتصادی مولدی ایجاد کند. از سوی دیگر، نیاز چندین ساله رژیم صهیونیستی به تأمین انرژی و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی کشورهای عربی تولیدکننده نفت و گاز سبب شده است تا این کشور نگاهی فراتر از نگاه اقتصادی به حل این مناقشات داشته و با نگاه امنیتی سعی در حل این مناقشه دارد.

**واژگان کلیدی:** رژیم صهیونیستی اسرائیل، لبنان، اختلافات، مرز دریایی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۶/۱۳  
استناد: موسی زاده و چلداوی (۱۴۰۱)، بررسی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی لبنان و رژیم صهیونیستی در حل مناقشات

مرزهای آبی، تابستان ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۴۲: ۵۵-۷۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

## ۱- مقدمه

رژیم صهیونیستی از زمان تأسیس نامشروع خود یعنی سال ۱۹۴۸، به خاک لبنان اهداف امنیتی، آبی و اقتصادی را در نظر داشته و بر این اساس بارها در مراحل مختلف تاریخی، در صدد تحقق اهداف خود در این باره بوده است، اما مقاومت لبنان همواره در مقابل این رژیم ایستاده است. از طرفی، لبنان پیش از استقلال و در سال ۱۹۴۸ مشروعیت دولت رژیم صهیونیستی را رد کرده است. علی‌رغم تردیدها در میان مسیحیان مارونی، لبنان به ارتش آزادی‌بخش کشورهای عربی (متشکل از داوطلبانی از کشورهای مختلف عربی) در حمله به فلسطین تحت کنترل انگلستان در ژانویه ۱۹۴۸ کمک کرد. لبنان، هم نیروهایی را در اختیار ارتش کشورهای عربی قرارداد و هم اجازه حمله از سرزمین خود به مرزهای اشغالی فلسطین را صادر کرد. این موضوع بهانه‌ای شد که در اواخر اکتبر همین سال، نیروهای رژیم صهیونیستی به قسمت‌های جنوبی لبنان حمله و ۱۵ روستا را اشغال کردند (Erich, 2000, 210).

رژیم صهیونیستی بعد از سال‌ها درگیری در مرزهای لبنان و سرزمین‌های اشغالی، سرانجام در سال ۲۰۰۰ میلادی به ۲۲ سال حضور خود در جنوب لبنان طبق قطعنامه ۴۲۵ مطابق خطی که توسط سازمان ملل تعریف شد، پایان داد. در سال ۲۰۰۰، ارتش لبنان با وجود تلاش آمریکا برای تحمیل خط مرزی، طبق زیاده‌خواهی‌های رژیم صهیونیستی و یا همان خطی که به «خط آبی» معروف است، در برابر تلاش‌های این رژیم ایستادگی کرد. نکته مهمی که در این میان وجود دارد، این است که لبنان به دنبال حل و فصل اختلافات مرزی دریایی خود با رژیم اسرائیل است تا به این ترتیب بتواند تلاش خود برای جستجوی نفت و گاز دریا را آغاز کند. از طرفی اختلافات در زمینه مرزهای آبی بین لبنان و رژیم صهیونیستی، به دلیل خلأ موجود در مشخص کردن مرزهای جنوبی منطقه انحصاری اقتصادی ایجاد گردید؛ لذا لحظه کلیدی در شعله‌ور شدن اختلاف مرز دریایی زمانی رخ داد که سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده، ارزیابی خود در زمینه تخمین منابع موجود در شرق مدیترانه را در سال ۲۰۱۰ منتشر کرد.

با توجه به این مقدمه، این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی در پی پاسخگویی به این پرسش اساسی است که: راهبردهای سیاست خارجی لبنان و رژیم صهیونیستی در قبال مناقشات دریایی متأثر از چه عواملی می‌باشند؟ برای پاسخ به این سؤال سعی شده است تا ضمن بررسی عوامل تأثیرگذار اقتصادی، سیاسی، راهبردی در سیاست خارجی دو بازیگر با استفاده از چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی این فرضیه را اثبات کند که لبنان و رژیم صهیونیستی سعی دارند تا با تعریف گسترده‌تری از منطقه انحصاری اقتصادی خویش بر قسمت بیشتری از منابع موجود در این منطقه تسلط یابند.

## ۲- چارچوب نظری

مهم‌ترین تمایز مقاله حاضر با سایر مقالات کار شده در زمینه مناظرات آبی، به‌روز بودن تحقیق و عدم وجود منبع فارسی در این زمینه است؛ لذا در این پژوهش صرفاً به‌طور تاریخی از مستندات انگلیسی و عربی استفاده نموده‌ایم.

در نگارش این مقاله سعی شده است تا علت اتخاذ سیاست‌های دو کشور لبنان و رژیم صهیونیستی در چارچوب رئالیسم تهاجمی مورد بررسی قرار گیرد. ازجمله نظریاتی که علی‌رغم پایان جنگ سرد و تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل حائز اهمیت است، نظریه نقش و قدرت در چارچوب نظریه مکتب رئالیسم و رئالیسم ساختارگرا است (سیف‌زاده، ۱۳۹۲) در میان فراوانی نظریات موجود در عرصه روابط بین‌الملل، ثئورئالیسم در بسیاری از موارد به‌گونه‌ای مسلط ظاهر شده است. این نظریه، وجود انگیزه‌های مادی و ساختاری در سیستم بین‌الملل را دلیل کنش دولت‌ها می‌داند. با توجه به آنچه آورده شد، تخمین دولت‌ها از جایگاهی که در نظام بین‌الملل از خود دارند، بر اساس منافع و استراتژی آن‌ها ترسیم می‌شود. به همین دلیل، دولت‌ها همواره در تلاش هستند تا حداقل موقعیت نسبی خود در نظام بین‌الملل را حفظ کنند.

بخشی از مکتب ثئورئالیسم، رئالیسم تهاجمی است که برای اولین بار توسط جان میرشایمر مطرح شده است. این نظریه، ترکیبی از رئالیسم و ثئورئالیسم است و هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را در هم آمیخته تا سیاست خارجی کشورهای مدّ نظر را تحلیل نماید. میرشایمر در این زمینه بر ویژگی ناامنی و ترس در تمامی سیستم‌های آنارشیک تأکید دارد. نظریه رئالیسم تهاجمی، بر آشوب زده بودن نظام بین‌الملل متمرکز است و به‌همین دلیل، برخورد بسیاری از کشورها را در این چارچوب تفسیر می‌کند و از سویی سیاست بین‌الملل را از سیاست داخلی کشورها جدا می‌کند و محیط بین‌الملل را برخلاف محیط داخلی کاملاً آنارشیک می‌داند (استیو و بیلیس، ۱۳۸۱: ۱۴۰). با در نظر گرفتن این مفروض، گزینه‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی از سوی کشورها محدود می‌گردد.

در نظریه رئالیسم تهاجمی، تأثیر ویژگی‌های کشورهای متغیرهای سطح واحد، فراتر از نقصان‌های موجود در انسان، بر رفتار کشورها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. تأثیر توانمندی‌های ایجاد شده در چارچوب قدرت هر کشور؛ اعم از قدرت منطقه‌ای و یا بین‌المللی بر سیاست خارجی آن کشور پیچیده و گاه غیرمستقیم است؛ چراکه که فشارها و محدودیت‌های سیستمیک از طریق متغیرهای سطح واحد میانجی مانند برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به‌همین دلیل، فهم رابطه بین توزیع قدرت نسبی و سیاست خارجی، مستلزم بررسی هر دو مقوله و زمینه داخلی و بین‌المللی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین و اجرا می‌شود؛ لذا باید بررسی کرد چگونه توزیع قدرت در

نظام بین‌الملل به‌همراه برداشت‌های داخلی کشورها از این نظام، به سیاست خارجی آن‌ها شکل می‌دهد (Rose, 1998:145).

بر اساس نظرگاه کلی مطرح شده توسط رئالیسم و نئورئالیسم و به‌طور مشخص رئالیست تهاجمی، درجه روابط بین‌الملل کشورها و مؤثر بودن دولت‌های ملی در صحنه بین‌الملل بر اساس میزان ایفای نقش از سوی هریک از این کشورها ارزیابی می‌شود. بر اساس این نظریه‌ها، نظام بین‌الملل یک نظام هرج و مرج گونه است که بازیگران در جهت حفظ و منافع ملی و حفظ خود و در یک سیستم خودیاری تلاش می‌کنند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵). در این نظریه، سیستم بین‌الملل به‌گونه‌ای ترسیم می‌شود که هر کشوری مسئول حفظ امنیت و افزایش منافع ملی خود می‌باشد و اگر دولتی برای به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند، دولت‌های دیگر در فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۰). بر اساس دیدگاه نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب، دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است و این دسته از دولت‌ها به‌شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آن هستند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۸۶). اندیشمندان واقع‌گرایی تهاجمی، همواره احتمال وقوع جنگ را برقرار می‌دانند و از نظر آن‌ها این احتمال هیچ‌گاه به میزان چشمگیری تنزل نمی‌یابد (Meansheimer, 2001: 12). واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که آناشرشی، دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. با بالا رفتن قدرت و نفوذ نسبی، دولت‌ها امنیت خویش را به حداکثر می‌رسانند؛ لذا تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، نتیجه این بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۰). در نتیجه دولت‌ها نه تنها نسبت به توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، بلکه برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن درصد افزایش قدرت خود برمی‌آیند (Glaser, 2010: 23).

واقع‌گرایی تهاجمی با درک سیاست خارجی، به فهم سیاست بین‌الملل نائل می‌شود و رسیدن به امنیت مطلق را مهم‌ترین خواسته قدرت‌های بزرگ می‌داند و حصول آن را تنها از طریق دستیابی به قدرت و هژمون شدن میسر می‌داند. دولت‌ها بیش از هر چیز به دنبال تأمین امنیت و حتی‌المقدور امنیت مطلق هستند و به همین منظور در پی رسیدن به جایگاه هژمونی منطقه‌ای و بعد از آن در صورت امکان رسیدن به هژمونی جهانی هستند. در همین راستا، لبنان و رژیم صهیونیستی سعی دارند تا با تعریف گسترده‌تری از منطقه انحصاری خویش، بر قسمت بیشتری از منابع موجود در این منطقه تسلط یابند. در نظریه نئورئالیسم، هرچند قدرت کشورها معیار اصلی تعیین و تنظیم روابط این کشورها در نظام بین‌الملل است، اما درجه ایفای نقش این کشورها از سوی ساختار نظام بین‌الملل و بازیگران اصلی آن برای دولت‌های ملی تعریف می‌شود.

در نتیجه، صرف داشتن قدرت داخلی برای این دولت‌های ملی، اعتبار و جایگاه ایجاد نخواهد کرد و باید قدرت دولت‌ها تبدیل به نقش آن‌ها شود تا زمینه‌های خلق فرصت‌های جدید برای آن کشور در عرصه روابط بین‌الملل ایجاد شود. رژیم صهیونیستی با خلق قدرت و نهادینه ساختن آن در داخل مرزهای سرزمین‌های اشغالی، تاکنون سال‌های پرتنش را سپری کرده است. وجود و خلق فرصت‌های جدید در زمینه اقتصادی، می‌تواند قدرت این رژیم را از مرزهای داخلی آن فراتر برده و این رژیم را موفق به همراه کردن کشورهای بیشتری در عرصه بین‌الملل کند. از سوی دیگر، حل معضل انرژی می‌تواند لبنان را از کشوری تابع تحولات منطقه، به کشوری هادی این تحولات تبدیل کند. لبنان با تسلط بر منطقه انحصاری اقتصادی موجود و مورد اختلاف می‌تواند ضمن تأمین منابع انرژی مورد نیاز کشور، حلقه کامل کننده خط گاز عربی منطقه و اتصال راه‌های انتقال انرژی به شرق دریای مدیترانه باشد.

بر اساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری می‌توان گفت؛ رژیم صهیونیستی به دلیل اطمینان نداشتن از اهداف دیگر کشورهای عربی و منطقه‌ای نسبت به آینده انرژی با دیدی کاملاً بدبینانه آن اهداف را دنبال می‌کند و با متمرکز شدن بر توانمندی خویش، برای کسب قدرت به رقابت با آن‌ها پرداخته و درصد افزایش قدرت خود در زمینه انرژی، اقتصادی و البته امنیتی باشد. از سوی دیگر، لبنان نیز برای افزایش شانس بقای خود در منطقه و نه برای سلطه‌جویی، به افزایش قدرت خود می‌پردازد و استراتژی‌های اقتصادی خود را با این دید تنظیم، اتخاذ و اجرا می‌نماید. اسرائیل سعی دارد تا با ایجاد ارتباطات مطمئن در همسایگی خود، امنیت انرژی را برای خویش فراهم آورد. تقویت اتصال منطقه‌ای و ادغام اقتصادی در حوزه همسایگی، یکی از راه‌هایی است که رژیم صهیونیستی نیز مانند ایران، سال‌هاست در تلاش برای ایجاد آن است. همکاری‌های منطقه‌ای از سویی زمینه‌ای برای توسعه و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر، مکانی برای بازدارندگی تهدید و ایجاد امنیت پایدار برای رژیم خواهد بود (برزگر و کیهان، ۱۳۹۷).

بر اساس رویکرد تحلیلی رئالیسم تهاجمی، رقابت لبنان و رژیم صهیونیستی همواره به شکلی تهاجمی و در قالب جنگ و منازعه ادامه داشته است. لبنان و رژیم صهیونیستی، از زمان تأسیس این رژیم تاکنون در حالت جنگ و نبود روابط دیپلماتیک بسر می‌برند. از این گذشته، نوع نگاه متفاوت این دو کشور به منابع انرژی، سبب می‌شود که در راه مذاکرات در جایگاه یکسانی قرار نگرفته و همچنان از یکدیگر فاصله داشته باشند؛ در حالی که رژیم به دنبال کسب امنیت بیشتر از طریق تأمین انرژی برای خود و گره زدن امنیت دیگر کشورها در منطقه و حتی در جهان به انرژی استخراجی شرق مدیترانه است. لبنان به دنبال کسب امنیت اقتصادی از طریق تأمین انرژی مورد نیاز کشور است.

### ۳- تاریخچه اختلافات بین رژیم صهیونیستی و لبنان

لبنان پیش از استقلال و در سال ۱۹۴۸، مشروعیت دولت رژیم صهیونیستی را رد کرده و از همان سال، دو کشور به طور رسمی با یکدیگر در حالت جنگی قرار دارند. در این سال، رژیم صهیونیستی استقلال خود از تحت‌الحمایگی انگلستان را اعلام کرد. در عرض یک سال، اولین جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی آغاز شد و بعد از ۶ روز، جنگ این رژیم به سرزمین‌هایی بیش از آنچه در ابتدا ادعا کرده بود، دسترسی یافت (Andrew Shibley, 2016: 1). علی‌رغم تردیدها در میان مسیحیان مارونی، لبنان به ارتش آزادی‌بخش کشورهای عربی (متشکل از داوطلبانی از کشورهای مختلف عربی) در حمله به فلسطین تحت کنترل انگلستان در ژانویه ۱۹۴۸ کمک کرد. لبنان هم نیروهایی را در اختیار ارتش کشورهای عربی قرار داد و هم اجازه حمله از سرزمین خود به مرزهای اشغالی فلسطین را صادر کرد. در اواخر اکتبر، نیروهای رژیم صهیونیستی به قسمت‌های جنوبی لبنان حمله و ۱۵ روستا را اشغال کردند (Erllich, 2000: 210).

کرانه باختری رود اردن، قدس شرقی، نوار غزه و بلندی‌های جولان در سوریه، جزو سرزمین‌های اشغال شده توسط این رژیم طی جنگ مزبور بودند. از همان سال‌ها درگیری‌های مستقیم و غیرمستقیم با نیروهای مدافع فلسطین، تبدیل به بزرگترین تهدید امنیتی برای رژیم صهیونیستی شده بود. تهدیدی که موجودیت این رژیم را هدف قرار می‌دهد و مسئولین آن را وادار به اتخاذ تصمیماتی برای رویارویی با این تهدید در هر لحظه می‌کند (Andrew Shibley, 2016: 1). در سال‌های بعد از آن، لبنان همچنان با مشروعیت رژیم صهیونیستی مخالفت کرد، اما همواره از ایجاد درگیری‌های نظامی اجتناب می‌کرد. از طرفی، لبنان در سه جنگ بزرگ اعراب و رژیم در سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۵۶ و ۱۹۷۳ شرکت نکرد، ولی اجازه استفاده از قلمرو خود برای مورد هدف قرار دادن سرزمین‌های اشغالی توسط جنبش ملی فلسطین در سال‌های پایانی ۱۹۶۰ داد (Eiran, 2017). سال ۱۹۶۴ دولت‌های عربی، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را برای مقابله با رژیم صهیونیستی تشکیل دادند. متعاقب آن یاسر عرفات در سال ۱۹۶۹، ریاست این سازمان را خود بر عهده گرفت و سازمان را به نوعی از سایر دولت‌های عربی استقلال یافت (THE WASHINGTON POST, July 17, 2006). اختلاف‌های مرزی بین لبنان و رژیم صهیونیستی در مارس ۱۹۴۹، با امضای یک توافقنامه آتش‌بس به پایان رسید؛ در نتیجه این توافقنامه رژیم صهیونیستی به مرزهای بین‌المللی بین لبنان و فلسطین عقب‌نشینی کرد. سازمان نظارت بر آتش‌بس (UNTSO) در سازمان ملل، شروع به تعیین مرزهای بین‌المللی بین دو کشور کرد؛ ولی به دلیل اختلاف نظرهایی که در زمینه تفسیر صحیح نقشه استعمار در سال ۱۹۲۳ بین طرفین وجود داشت، روند ترسیم مرزها تکمیل نشد (Kaufman, 2006: 60).

جنگ‌های داخلی که در سال ۱۹۷۵ در لبنان رخ داد و تا ۱۵ سال به طول انجامید، سبب نابودی این کشور و از بین رفتن هویت‌های ملی و ایجاد شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی در

داخل و بازگشت تقسیم‌بندی‌های سخت فرقه‌ای و مذهبی شد (الحرب الاهلیه اللبنانيه، الجزیره، ۱۷/۵/۲۰۱۵). از طرفی، رژیم صهیونیستی در مارس ۱۹۷۸ به لبنان حمله کرد و طی این حمله، بخش‌هایی از جنوب لبنان را حدود سه سال تحت کنترل خود قرارداد و زمینه دخالت در امور داخلی لبنان را برای خود و آمریکا هموار کرد. رژیم صهیونیستی با اقدام به این جنگ، به ظاهر سعی در نابود کردن گروه‌های چریکی فلسطینی داشت ولی در واقع هدف اصلی این جنگ، ریشه‌کن ساختن سازمان آزادی‌بخش فلسطین از جنوب لبنان بود (Hassan Krayem, 2018)

این اقدام رژیم سبب شد تا سازمان ملل متحد، دو قطعنامه ۴۲۵ و ۴۲۶ را در شورای امنیت مبنی بر عقب‌نشینی رژیم و بازگشت به مرزهای بین‌المللی صادر کند. این دو قطعنامه بعدها زمینه ایجاد نیروهای موقت سازمان ملل در لبنان (UNIFIL) شدند. فعالیت این نیروها در ابتدا نظارت بر عقب‌نشینی رژیم از سرزمین‌های جنوب لبنان بود و بعد از آن به دولت لبنان در پایان دادن به جنگ داخلی و دفاع از مشروعیت خویش در منطقه کمک کرد. در سال ۱۹۸۲، بار دیگر رژیم با بهانه پایان دادن به فعالیت گروه‌های فلسطینی در مرزهای جنوب لبنان و با هدف مستقر کردن دولتی طرفدار اسرائیل به لبنان حمله کرد. رژیم به هدف خود در مستقر ساختن دولتی همراه با خود در لبنان موفق شد، ولی چند روز بعد، بشیر جمیل از نیروهای طرفدار اسرائیل در بیروت ترور شد و معاهده صلح با رژیم صهیونیستی به دلیل حضور نیروهای سوری در لبنان هیچ‌گاه به امضا نرسید (Eiran, 2017: 2).

حزب‌الله در همین دهه ۱۹۸۰، با هدف ریشه‌کن کردن حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در مرزهای لبنان تشکیل شد. بسیاری رویداد کشته شدن ۲۴۱ نیروی دریایی آمریکا را به این گروه نسبت داده‌اند و این موضوع سبب شد تا از همان ابتدا تصویر تهدید حزب‌الله در ذهن مخالفانش به شکل برجسته‌ای ثبت شود. (N.Y TIMES, Jan 15, 2011) در سال ۱۹۸۵، مذاکرات در زمینه معاهده امنیتی بین طرفین با ناکامی روبرو شد و رژیم به مرزهای اعلامی خود در جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ بازگشت. رژیم صهیونیستی بعد از آن اعلام کرد که هیچ‌گونه ادعایی در جنوب لبنان نداشته و تنها هدف از استقرار در جنوب لبنان را ایجاد منطقه‌ای حائل بین مرزهای شمالی خود و جنوب لبنان است. در همین چارچوب، برخی معتقدند حضور اسرائیل، تنها برای دفع خطر نفوذ گروه‌های فلسطینی به اراضی اشغالی بوده است، ولی این حضور به هر دلیلی که صورت گرفت، سبب تشکیل حزب‌الله برای دفاع از حاکمیت لبنان در جنوب این کشور گردید (Eiran, 2017: 2)

در سال ۱۹۸۹، میشل عون فرمانده ارتش لبنان، «جنگ آزادی» را ظاهراً علیه همه خارجی‌ان اعلام کرد. این جنگ در اصل با هدف برکناری حضور سوریه در لبنان انجام شد. علی‌رغم هدف موردنظر، «جنگ آزادی» منجر به افزایش نیروهای سوری در داخل مرزهای لبنان شد و این



جنگ سبب ایجاد جنگ‌های ویرانگر داخلی بین فرقه‌های مسیحیت مارونی و شیعیان لبنان گردید (سعد الیاس، ۸ - آگستس - ۲۰۲۰).

از سوی دیگر، جنگ‌های داخلی لبنان همچنان ادامه داشت. در همین سال‌ها، آمریکا به دلیل جنگ خلیج فارس و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نفوذ و منافع بسیاری در منطقه بدست آورد. ۲۷ با استفاده از نفوذ ایجاد شده برای آمریکا در منطقه و با تکیه بر اعتقاد عمومی موجود در لبنان مبنی بر این که هیچ طرفی نمی‌تواند برنده جنگ داخلی شود، توافقنامه‌ای در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۹ در طائف، عربستان سعودی امضا شد. طائف، توافقنامه‌ای که نمایانگر «مصالحه بین نمایندگان و گروه‌های سیاسی» لبنانی بود و طرف‌های درگیر طی آن جنگ داخلی را پایان دادند؛ اگرچه همه مسائل سیاسی در لبنان حل نشد (Hassan Krayem, 2018).

سال ۱۹۹۳، روند صلح بین اسرائیل و فلسطینیان نیز به اوج خود رسیده بود و دولت چپ جدید اسرائیل آماده گفتگو با فلسطینیان شد. ساف، به دلیل نتایج نامطلوب اولین جنگ خلیج فارس، تضعیف شده بود و تمایل بیشتری برای مشارکت در روند صلح داشت تا مبادرت به جنگ. فلسطینی‌ها موافقت کردند که دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند و در ازای آن رژیم صهیونیستی از مناطق تحت ادعای فلسطین دست بکشد. ساف و اسرائیل در سال ۱۹۹۳ به توافق رسیدند و در سال ۱۹۹۴، تشکیلات ملی فلسطین متولد شد و عرفات به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. توافق فلسطینیان با رژیم صهیونیستی ناموفق بود؛ زیرا هیچ‌یک از دو طرف نتوانست به طور کامل به تعهدات خویش عمل کند و برخی جناح‌های فلسطینی، شرایط توافق صلح را رد کردند. بدین ترتیب، ۳۴. خشونت ادامه یافت (عسکری و استراتیجی، ۲۰۱۶/۱۰/۲).

به همین دلیل، ظهور حزب‌الله لبنان و تبادلات نظامی بیشتر در طول دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۶، به ناتوانی دو دولت یا گروه کمک کرده است و در ایالت‌ها از هرگونه مدت طولانی از خشونت خودداری کند. سال‌های میانی ۱۹۹۰، سال‌هایی بود که حملات رژیم و حزب‌الله به هم بالا گرفت. اگرچه این حزب در ابتدا تنها با هدف از بین بردن نفوذ و حضور رژیم در لبنان ایجاد شده بود، ولی با گسترش فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود توانست در سال ۱۹۹۲ و از طریق شرکت در انتخابات، وارد عرصه سیاسی لبنان شود. به این شکل، با وجود عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰ با دستور ایهود باراک نخست‌وزیر وقت رژیم، همچنان دارای تشکیلاتی در لبنان و حامیانی چون ایران و سوریه با عنوان محور مقاومت می‌باشد. عملیات شاخه‌های انگور سبب شد تا توافق بین رژیم صهیونیستی، لبنان، ایالات متحده و فرانسه پایان پذیرفته و وضعیت جنگی بین دو طرف حاکم شود. رژیم ادعا می‌کرد که توافق آتش‌بس با دولت لبنان امضا شده و حزب‌الله را متهم می‌کرد که به دلیل توافق طائف، دارای قدرت فزاینده در دولت و پارلمان شده است و حملاتی را بدون نظارت دولت لبنان انجام می‌دهد (Eiran, 2017: 2).

در آوریل ۲۰۰۰، رژیم صهیونیستی به سازمان ملل اعلام کرد که آمادگی موافقت با قطعنامه‌های ۵۲۵ و ۵۲۶ را دارد. دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، کوفی عنان، نماینده ویژه خود در زمینه صلح را برای تعیین دقیق مرز بین لبنان و اراضی اشغالی فرستاد. برای رژیم، مهر تأیید سازمان ملل متحد در زمینه عقب‌نشینی از لبنان مهم بود. در طول ۱۸ سال اشغال جنوب لبنان، تغییرات کوچکی در مرزهای بین دو طرف اتفاق افتاده بود که برای رژیم صهیونیستی خوشایند بود، ولی طبق این اقدام، سازمان ملل متحد می‌توانست آن‌ها را اصلاح کند (Eiran, 2017: 2). سازمان ملل، برای تعیین مرزها از نقشه‌های نظامی موجود در ارتش رژیم صهیونیستی تبعیت نکرد. این موضوع باعث شد تا نظامیانی که با خروج و عقب‌نشینی از لبنان مخالف بودند، توانایی اقدامی را نداشته باشند. سازمان ملل با همکاری ارتش رژیم و بر اساس نقشه‌های سازمان ملل، مرزها را تعیین کردند. در ژوئیه سال ۲۰۰۰، دبیر کل سازمان ملل به شورای امنیت ابلاغ کرد که رژیم صهیونیستی پروسه خروج خود از جنوب لبنان و الزامات اجرای قطعنامه ۵۲۵ را اجرا کرده است. لبنان، خروج نیروهای اشغالگر از جنوب لبنان را ناتمام می‌دانست؛ چرا که رژیم از مزارع شبعاً خارج نشده بود. رژیم صهیونیستی، دلیل عدم خروج خود از مزارع شبعاً را مالکیت سوریه تا قبل از سال‌های ۱۹۶۷ بر این مزارع عنوان کرد. این مزارع تا حال حاضر منشأ درگیری‌های میان طرفین محسوب می‌شوند (Eiran, 2017: 3).

سال ۲۰۰۵ با ترور رفیق حریری، بسیاری از طرف‌های سیاسی در داخل و خارج لبنان، سوریه را متهم به این موضوع دانستند. در سال ۲۰۰۶، جنگی بین نیروهای حزب‌الله و رژیم صهیونیستی رخ داد و با وساطت سازمان ملل متحد به آتش‌بس منتهی گردید. لبنان از آن تاریخ تاکنون، با مشکلات سیاسی دست به گریبان است. لبنان تاکنون سال‌های متممادی از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی به دلیل طبقه‌بندی‌های فرقه‌ای و مذهبی محروم بوده است. بروز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، حضور حدود ۳۰۰ هزار پناهنده سوری در لبنان، سبب بروز مشکلات پیچیده‌تری در این کشور شده است. (Alyssa, 2009)

#### ۴- تأثیر قبرس در منازعه

اگرچه موضوع مقاله، بررسی راهکارهای مورد استفاده در حل مناقشات دریای بین لبنان و رژیم صهیونیستی است، ولی قبرس به‌عنوان یکی از کشورهایی که در منطقه انحصاری اقتصادی این منابع قرار دارد و یکی از طرف‌های ذی‌نفع است، باید مورد بررسی قرار گیرد. موضوع اصلی مورد بررسی در زمینه قبرس، درگیری این کشور با دخالت‌های یونان در جنوب و ترکیه در شمال این کشور است. در سال‌های اولیه قرن ۲۰، قبرس با فروپاشی امپراطوری عثمانی، تبدیل به مستعمره انگلستان شد. در سال ۱۹۵۵، یونانیان قبرس جنگ‌هایی را علیه استعمار انگلستان و برای اتحاد با یونان آغاز کردند. در ابتدا بریتانیا مانع از حرکت آنان گردید، ولی به دلیل امضای

معاهده ضمانت و تصویب قانون اساسی، قبرس توانست مستقل شود (Simon Henderson, Jan 10, 2013).

ترکیه، انگلستان و یونان، کشورهای امضا کننده معاهده ضمانت در قبرس بودند. این معاهده، به این سه کشور حق مداخله در امور قبرس را در شرایط بی‌شماری می‌داد. جامعه بین‌المللی نتوانست ترکیه را متقاعد به باز پس دادن این منطقه کند و ترک‌های قبرس در این منطقه تشکیل دولتی در شمال و جدا از دولت اصلی قبرس دادند. از آن زمان تاکنون، قبرس هنوز کشوری متحد نشده است. در سال ۲۰۰۳ محدودیت‌های مرزی در خط سبز بالاخره از میان برداشته شد و اجازه دسترسی به هر دو طرف جزیره فراهم شد. دولت قبرس در سال ۲۰۰۳، به‌عنوان یک نهاد به اتحادیه اروپا پیوست و دولت قبرس یونانی در عمل کرسی خود را در اتحادیه اروپا حفظ می‌کند، ولی قوانین اتحادیه اروپا، دولت قبرس ترکی را تا زمان حل و فصل اختلافات و اتحاد مجدد دو دولت به حالت تعلیق درآورده است (John and Eoghan, Aug 25, 2014).

جامعه بین‌الملل نتوانست ترکیه را متقاعد به باز پس دادن این منطقه کند و ترک‌های قبرس در این منطقه، تشکیل دولتی در شمال و جدا از دولت اصلی قبرس دادند. از آن زمان تاکنون، قبرس کشوری متحد نشده است. در سال ۲۰۰۳، محدودیت‌های مرزی در خط سبز، بالاخره از میان برداشته شد و اجازه دسترسی به هر دو طرف جزیره فراهم شد. دولت قبرس در سال ۲۰۰۳، به‌عنوان یک نهاد به اتحادیه اروپا پیوست و دولت قبرس یونانی، در عمل کرسی خود را در اتحادیه اروپا حفظ می‌کند؛ ولی قوانین اروپا، دولت قبرس ترکی را تا زمان حل و فصل اختلافات و اتحاد مجدد دو دولت به حالت تعلیق درآورده است.

## ۵- مقایسه اختلافات زمینی و دریایی (بین لبنان و رژیم)

مناقشه سرزمینی معاصر در زمینه تعیین مرزها بین لبنان و سرزمین‌های اشغالی، پس از خروج رژیم صهیونیستی، از منطقه امنیتی خودخوانده‌اش در جنوب لبنان در ۷ می ۲۰۰۰ همچنان ادامه داشت. درگیری‌های زمینی را می‌توان یکی از موارد محرک اختلافات سیاسی و نظامی بدون خشونت دانست. درحالی‌که عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از منطقه جنوبی لبنان، نشان‌دهنده کاهش کلی درگیری میان دو طرف بود ولی درعین حال زمینه درگیری منطقه‌ای کنونی را نیز ایجاد کرده است. آن زمان درحالی‌که رژیم صهیونیستی آماده عقب‌نشینی از منطقه زمینی مورد اختلاف بود، حزب‌الله دو منطقه دیگر را که دولت رژیم، برنامه‌ای برای تخلیه آن‌ها نداشت را مطرح کرد؛ مزارع شبعا و هفت روستای دیگر. دولت لبنان نیز از حاکمیت اسمی این مناطق پیروی کرد. مزارع شبعا، منطقه کوچک مثلثی شکلی است که در مرزهای لبنان، سوریه و سرزمین‌های اشغالی قرار دارد (Eiran, 2017: 3).

اختلافات مرزی در منطقه شبعا به سال‌های استعمار فرانسه در این منطقه بازمی‌گردد. فرانسه در آن زمان در هر دو کشور حکومت می‌کرد و مرز بین دو کشور در این منطقه را به‌روشنی

مشخص نکرده بود. در واقع این ابهام به این صورت در واقعیت در جریان بود که عده‌ای از شهروندان لبنانی در مرزهای لبنان سکونت داشته و در مزارع شبعا در سوریه کار می‌کردند (کافمن، ۲۰۰۶). این موضوع برای دو کشور وجود داشت و در کمیته‌ای مرزی در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ مورد بحث قرار گرفت، ولی در نهایت برای آن نتیجه مشخصی قید نشد. در سال ۱۹۶۷، مزارع شبعا توسط رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های سوریه مورد اشغال قرار گرفت، ولی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی، هر دو کشور سوریه و لبنان، این منطقه را لبنانی دانسته و درخواست واگذاری آن به لبنان و رفع اشغال رژیم صهیونیستی را مطرح کردند. در آن زمان، رژیم صهیونیستی این مزارع را سوریه دانست و اعلام کرد، تنها در صورت ایجاد توافقنامه صلح آن‌ها را به سوریه واگذار خواهد کرد (در زمان عقب‌نشینی نیز رژیم ادعا می‌کرد که دلیل عدم خروج از مزارع شبعا این است که این زمین‌ها را متعلق به سوریه می‌داند، نه لبنان). اختلاف مرزی که بین دو طرف وجود دارد، از زمان جنگ سال ۲۰۰۶ ایجاد شده است. این اختلاف، در زمینه روستای قجر در مرزهای بین‌المللی دو کشور کشیده شده است. رژیم صهیونیستی، با وجود تعهد به بازگشت به مرزهای آبی، طبق قطعنامه ۱۷۰۱، قسمت‌های شمالی این روستا را به دلایل امنیتی همچنان در اشغال خود دارد (Ynet, 2009).

در زمینه مرزهای دریایی دو طرف باید گفت که این مرزها تا سال ۲۰۰۹ تعیین نشده بود. موضوع تعیین مرزهای دریایی بین لبنان و سرزمین‌های اشغالی، نگرانی خاصی برای لبنان، رژیم صهیونیستی و یا حتی جامعه بین‌المللی نبود. تا آن سال، اولین و تنها ترسیم رسمی مرز دریایی بین دو دولت در توافقنامه آتش‌بس ۱۹۴۹ مشخص شده بود.

در ماده ۳ بند دو از این توافقنامه نامه آمده است: هیچ عنصر نظامی از نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی یا نیروهای نیمه نظامی از طرفین؛ از جمله نیروهای غیرمنظم نباید هیچ‌گونه اقدام جنگی یا خصمانه علیه ارتش یا نیروهای غیرنظامی طرف دیگر انجام دهند و برای هر هدفی باید از خط مرزی آتش‌بس استفاده کنند. همچنین در ماده ۵ این توافقنامه آمده است: ورود و عبور از فضای طرف دیگر از فضای جو و در فاصله ۳ مایل دریایی از خط ساحلی طرف دیگر امکان‌پذیر است.

تا سال ۲۰۰۰ که عقب‌نشینی رژیم از مرزهای جنوبی لبنان صورت گرفت، مرزهای دریایی بین دو طرف مشخص نشده بود و مهم‌تر از همه این که در قطعنامه‌های ۴۲۵ در سال ۱۹۷۸، ۵۲۰ در سال ۱۹۸۲ و ۱۰۵۲ در سال ۱۹۹۶ نیز به موضوع مرزبندی دو طرف دریا اشاره‌ای نداشته‌اند. با وجود تصویب آن کلاس در سال ۱۹۸۲ که در آن آب‌های سرزمینی ۱۲ مایل دریایی تعیین شده است، مرز آبی دو طرف بر اساس سه مایل دریایی باقی مانده و اصلاح نشده است. جنگ سال ۲۰۰۰ نیز مرزهای دریایی را در بر نداشت و جنگ سال ۲۰۰۶ نیز به غیر از حمله حزب‌الله به کشتی کورت رژیم صهیونیستی (INS, Hnit) عمدتاً بر خشکی بود. بنابراین قطعنامه

۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد که پایان جنگ در آن برهه زمانی را رقم زد، هیچ‌گونه موضوع دریایی؛ از جمله تعیین مرز بین‌المللی بین طرفین را مورد بررسی قرار نداده است. روند فوق‌الذکر نشانه عدم علاقه و اهمیت مرزهای دریایی بین لبنان و رژیم از سال ۱۹۴۹ است. در واقع تعیین این مرزها فاقد ارزش ذاتی برای طرفین خصومت در لبنان و سرزمین‌های اشغالی بوده است. این واقعیت با کشف مقادیر قابل توجهی از گاز طبیعی در میدان تامار، در حدود ۵۰ مایل دریایی از ساحل حیفا تغییر کرد. بعد از آن، میدان لویاتان در فاصله ۸۰ مایلی ساحل بندر حیفا با مقادیر بیشتر و بزرگتری از انرژی کشف شد (Torbey, 2015). هر دو اکتشاف در منطقه انحصاری اقتصادی رژیم صهیونیستی و در مجاورت منطقه انحصاری اقتصادی لبنان بوده است. در واقع لبنان و رژیم صهیونیستی در زمینه منطقه انحصاری اقتصادی خود ادعاهای متناقضی را دارند و به همین دلیل این مرزها در این منطقه، به درستی قابل تفکیک نمی‌باشد (Khadduri, 2015).

البته این وضعیت تنها منحصر به شرق مدیترانه نیست. به عنوان مثال؛ دولت کانادا قبل از گرم شدن کره زمین، ادعاهایی را در قطب شمال مطرح کرد و سرمایه‌گذاری برای تأمین امنیت منطقه را آغاز کرد. پرونده رژیم صهیونیستی و لبنان نیز تا حد زیادی با انگیزه احتمالی استخراج در منابع انرژی دریاها در آینده ایجاد شده است و بیشتر تبعات آن نیز در همین راستا شکل گرفته است (Lajeunesse, 2008).

## ۶- سیاست خارجی لبنان در حل مناقشات

همان‌طور که سیاست‌های موجود در بخش انرژی رژیم صهیونیستی به شدت از مسائل سیاسی و امنیتی وابسته است، سیاست‌های بخش انرژی لبنان نیز به همین صورت است. برخلاف مشکلات رژیم صهیونیستی، بسیاری از مسائل سیاسی لبنان، ناشی از عدم وجود دولت کارآمد است. این ناکارآمدی داخلی، برای پروژه‌های نوپای دولتی مانند نفت و گاز بسیار مخرب بود و آن‌ها را با تأخیر مواجه کرده است (HSBC GLOBAL CONNECTIONS, Sept 12, 2014).

به عنوان مثال؛ بن‌بست سیاسی در تشکیل حکومت در لبنان تا کنون سبب شده است که صدور مجوز برای ۱۰ بلوک دریایی به تعویق بیفتند. وجود مشکلات سیاسی در لبنان همچنین مانع جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در زمینه منابع دریایی شده است. در حالی‌که وزارت انرژی رژیم صهیونیستی، از این مشکلات سیاسی در راستای منافع خود در حال بهره‌برداری است و شرکت‌های آمریکایی و یونانی در حال ورود به پروژه‌های کشف، استخراج و سایر اقدامات هستند. دولت لبنان هنوز نتوانسته است در این زمینه به برنامه‌ای مشترک بین ارکان مختلف خود برسد (محمد و تد، ۲۰۲۱/۹/۲۲).

تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که لبنان ممکن است با کمبود شدید منابع آب روبرو شود. اگرچه لبنان تاکنون انرژی از منابع نفت، گاز و زغال‌سنگ استفاده نکرده است، ولی اکنون کشور مجهز

به منابع طبیعی برای توسعه و پیشرفت در این راستا است (United Nations Development Programme, 2010). کشور لبنان می‌تواند با تکیه بر درآمد حاصل از این منابع، مشکلات مربوط به تأمین منابع آب کشور را نیز مرتفع سازد.

مانع لبنان در راه استفاده از این منابع، تاکنون گره‌های سیاسی بوده است. پارلمان لبنان به دلیل مشکلاتی که در کشور وجود دارد، هنوز دو قانون اساسی حیاتی را به تصویب نرسانده است: قانون توسعه میادین مورد اختلاف نفتی و گازی دریایی و دیگری قوانین مربوط به تقسیم منطقه انحصاری اقتصادی به بلوک‌ها. لبنان، همچنین روابط حقوقی خویش با شرکت‌های برنده مناقصه برای توسعه بلوک‌های نامبرده را نیز تنظیم نکرده است. به دلیل ناکارآمدی نهادهای سیاسی در لبنان، قوانین مورد نیاز در این راستا مبهم است (الأخبار، السبت ۲۳ تشرين الأول ۲۰۲۱).

فساد سیاسی مسئولان داخلی و تأثیرات سیاست خارجی در این زمینه نقش مضاعفی دارند و کشورهایمانند قبرس و رژیم صهیونیستی که دارای شرایط نسبتاً مشابهی با لبنان در این زمینه هستند، از مرحله صدور مجوز عبور کرده و در حال بهره‌برداری از منابع انرژی موجود هستند. با وجود موانعی که در لبنان به آن‌ها اشاره شد، این کشور با توجه به مقادیر ناشناخته انرژی قابل بازیافت و همچنین امکان اتصال به خط لوله کشورهای عربی می‌تواند به آینده انرژی خود خوش‌بین باشد. اتصال به خط لوله گاز کشورهای عربی می‌تواند به‌عنوان ابزاری سودآور برای لبنان و زمینه صادرات انرژی از طریق ترکیه به کشورهای اروپایی باشد. به‌طورکلی کشورهای اروپایی میلند وابستگی خود در زمینه انرژی را به روسیه کاهش دهند و از سوی دیگر، کشورهای منطقه خواستار تأمین انرژی مورد نیاز اروپا هستند. کشورهای اروپایی در این زمینه می‌توانند به کشوری مانند لبنان، با وجود زیرساخت‌های موجود و خط لوله انتقال گاز در کشورهای عربی اتکا کنند (محمد وتد، ۲۰۲۱/۹/۲۲).

بی‌ثباتی سیاسی در سوریه، یکی از موانع چشم‌انداز صادرات انرژی لبنان به سوریه است. تنها راه لبنان برای صادرات انرژی به اروپا، سوریه در شمال و بعد از آن عبور از ترکیه است. به همین دلیل، آینده صادرات انرژی در لبنان تا اندازه زیادی مرتبط به شراکت اقتصادی با سوریه خواهد بود.

یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی لبنان در زمینه منابع سرشار دریایی در جنوب این کشور، مواضع حزب‌الله است. عکس‌العمل‌های موجود از سوی حزب‌الله، نشان از آن دارد که این حزب برای سرزمین‌های اشغالی اهمیت بیشتری نسبت به فضاهای دریایی دارد. علاوه بر این، حزب‌الله به‌طور مکرر حساسیت خود در زمینه سرزمین‌های از دست رفته و اقدامات در مقابل آن را گوشزد می‌کند و این در حالی است که این حساسیت‌ها در سخنان آن‌ها نسبت به مرزهای دریایی دیده نمی‌شود. به‌عنوان مثال؛ در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۱، دبیر کل حزب‌الله،

سید حسن نصرالله، اظهار داشت که سازمان او هرگز «یک سانتی‌متر از خاک لبنان» را واگذار نخواهد کرد و قول داد که مزارع شبع را آزاد خواهد کرد (Globs, 2001).

هنگام صحبت در مورد اختلافات دریایی، تمرکز حزب‌الله بر ضرر اقتصادی و ماهیت ناعادلانه تصاحب منابع توسط اسرائیل است. به‌عنوان مثال؛ در سال ۲۰۱۱، معاون دبیرکل حزب‌الله، شیخ نعیم قاسم اظهار داشت که: «برای ما غیر قابل قبول است که نفت، گاز، آب و مناطقی که متعلق به لبنان است به سرعت برود» و اینکه «ما اقدامات لازم را برای حفاظت از حقوق خود انجام خواهیم داد» (Globs, 2001). دولت لبنان نیز حالت مشابهی در موضع‌گیری در این زمینه داشته و در سال ۲۰۱۰، رئیس پارلمان لبنان گفت: «ما نگران هستیم آن‌ها منابع طبیعی لبنان را بربایند» (Yeshaayahu, 2010).

## ۷- سیاست خارجی اسرائیل در حل مناقشات

از دیدگاه رژیم صهیونیستی، جدی‌ترین تهدید، ادامه اختلاف بین طرفین است که ادامه خشونت علیه سربازان اسرائیلی را توجیه می‌کند (Kaufman, 2006). رژیم صهیونیستی معتقد است که حزب‌الله به بهانه این اختلافات، به شکل مستمر نظامیان، غیرنظامیان و اموال آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. یک تهدید اضافی در مرزها یا درگیری کوچک ممکن است سبب مورد حمله قرار گرفتن یا ربوده شدن سربازان رژیم در مرزها شود. مزارع شبع، از نظر اندازه و توپوگرافی دارای ارزش استراتژیک قابل توجهی برای طرف لبنانی نیستند، ولی همان‌طور که شیخ نعیم قاسم، نفر دوم حزب‌الله اظهار داشت؛ مزارع شبع برای لبنان اهمیت ویژه‌ای دارد. این اهمیت، نه به موقعیت جغرافیایی و نه به اندازه آن‌ها مربوط نمی‌شود بلکه مربوط است به آنچه در خود دارد (قاسم، ۲۰۱۰: ۲۳۹).

اختلافات مرزی دریاها بیشتر برای دو طرف لبنان و رژیم صهیونیستی، تهدیدهای اقتصادی ایجاد می‌کند. تهدید از دست دادن فرصت‌ها برای استخراج گاز طبیعی در منطقه مورد مناقشه در دریا، برای هر دو طرف جدی است. با توجه به مجاورت منطقه مورد مناقشه با ذخایر گاز کشف شده تمار و میادین لویاتان، چشم‌انداز یافتن گاز در منطقه مورد مناقشه نسبتاً زیاد است. برای هر دو طرف، این تهدید بزرگ نیست؛ چراکه حتی بدون توسعه ذخایر گاز در منطقه مورد مناقشه، مقادیر انرژی موجود در میادین تمار و لویاتان، امنیت انرژی رژیم صهیونیستی را در آینده نزدیک تأمین می‌کنند (Shaffer, 2011).

این درگیری‌های مرزی، مانع از ادامه اکتشافات در منطقه انحصاری اقتصادی لبنان نمی‌شود؛ چراکه به گفته مقامات لبنانی همچون باسیل (وزیر امور خارجه سابق لبنان و رئیس بزرگترین فراکسیون مسیحیان مارونی با عنوان جریان آزاد ملی)، منطقه مورد اختلاف بین رژیم صهیونیستی و لبنان، تنها ۵ درصد از منطقه انحصاری اقتصادی دو طرف است و عامل تأخیر در حفاری، بیشتر از این اختلافات به سیاست داخلی لبنان بازمی‌گردد (Aziz, 2015). وجود این اختلاف

بین دو طرف می‌تواند شرکت‌های بین‌المللی نفت و گاز را از سرمایه‌گذاری در این کشورها بازدارد. به دلیل این انگیزه مشترک، طرفین تلاش می‌کنند تا راهی برای حل مناقشات خود در این زمینه بیابند (Eiran, 2017).

سازمان‌های بین‌المللی در زمینه اختلاف‌های دریایی دو طرف، نقش چندانی تاکنون نداشته‌اند. لبنان و رژیم صهیونیستی، دیدگاه رسمی خود را درباره منطقه انحصاری اقتصادی به سازمان ملل ارائه داده‌اند. با وجود عضویت لبنان در کنوانسیون آنکلاس، رژیم صهیونیستی هنوز به عضویت این کنوانسیون درنیامده است. منطقه انحصاری اقتصادی رژیم، طی یک تصمیم حکومتی داخلی در جولای ۲۰۱۱ تعیین شده است. سازمان ملل متحد پیشنهاد همکاری با نیروهای زمینی خود در منطقه (یونيفل) را نیز مطرح کرده است، اما فرماندهی این نیروها تأکید کردند که تنها برای حل و فصل تهدیدهای آبی در منطقه مأموریت دارند و تعیین مرزهای دریایی در مأموریت آن‌ها تعریف نشده است (Benhorin, The Daily Star, 2011). به همین دلیل، سازمان ملل متحد از پاسخگویی به شکایات لبنان درباره نقض مرزهای دریایی توسط رژیم صهیونیستی امتناع کرده است.

کم بودن درگیری دریاها، به دلیل مسافتی که طرفین درگیری برای تعامل با یکدیگر دارند نیز وابسته است. مطالعات نشان می‌دهد؛ به عنوان مثال در قرن ۱۹، بریتانیا در آفریقا دست به اقدامی دریاها نزده است. در آن زمان، به دلیل وسعت قلمرو مورد بحث و نبود توانایی تعیین مرزها و عدم وجود فشار خارجی، کشورها اقدام به دفاع یا حتی تعریف مرزهای خود نکرده‌اند (هریست، ۱۹۸۹)، اما در اختلافات دریایی رژیم و لبنان این گونه نیست. منطقه‌ای که در دریا مورد اختلاف طرفین است، به سواحل هر دو کشور نزدیک است. به همین دلیل، رژیم از انگیزه بالایی برای کنترل این منطقه برخوردار است. یکی از دلایلی که نوع نگاه رژیم صهیونیستی به منطقه انحصاری اقتصادی کشور امنیتی است، همین نزدیکی به مرزها است.

در مقابل حاکمیت بر منطقه انحصاری اقتصادی، دریا تنها یک حق جزئی است و محدود به استخراج منابع موجود در منطقه است. این تفاوت دیدگاه، در مواضع و اقدامات طرفین مشهود است. در حالی که حزب الله اختلاف در مزارع شبع را اشغال می‌نامد، در حوزه دریایی تنها موضوع سرقت منابع را مطرح می‌کند (محدوده مورد اختلاف مورد بهره‌برداری مستقیم رژیم قرار نگرفته است و تنها استخراج از منابع در حیطه منطقه انحصاری اقتصادی سبب می‌شود که منابع به سمتی که از آن استخراج بیشتری صورت می‌گیرد هجرت کنند (Globs Service, 2011). از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی بر منافع منطقه انحصاری اقتصادی، محدوده مورد اختلاف با اندکی رویکرد استراتژیک بدون ادعاهای تاریخی برخلاف اختلاف‌های قبلی خود تأکید دارد؛ حتی شخصی که توسط ایالات متحده آمریکا برای میانجی‌گری در این موضوع انتخاب گردید نیز



شخصی متخصص در زمینه انرژی بود و نه متخصص در امور منطقه‌ای و تحقیقات خود را در موضوع انرژی متمرکز کرده بود (Eiran, 2017: 10).

پیوستن به کنوانسیون آنکلاس، می‌توانست نقطه آغاز مشترکی برای هر دو کشور در زمینه حل اختلافات دریایی باشد، ولی به نظر می‌رسد که دو دلیل برای امتناع رژیم صهیونیستی از پیوستن به کنوانسیون آنکلاس وجود دارد. اول این که موضع رژیم در موضوعات حقوق بین‌المللی با آمریکا همراه است و به دلیل عدم امضای این کنوانسیون از سوی آمریکا، رژیم صهیونیستی نیز از امضای آن خودداری کرده است. دوم؛ این که رژیم به طور سنتی از مشارکت در امور بین‌المللی اکراه دارد و معتقد است این معاهدات به‌عنوان پایبندی به قوانین بین‌المللی بوده و حیطة عملکرد رژیم را محدود می‌کند. (Eiran, 2017: 10)

## ۸- وضعیت منابع انرژی رژیم صهیونیستی، لبنان و قبرس

موقعیت ژئوپلیتیک رژیم صهیونیستی در خاورمیانه، در مجاورت با دریای مدیترانه با منابع سرشار نفت و گاز سبب شده است که این کشور نقش جزیره انرژی را بدون زیرساخت‌های انرژی که آن را به دیگر کشورهای همسایه نفت خیز متصل کند، داشته باشد. به‌استثنای روابط با مصر در زمینه تأمین انرژی رژیم صهیونیستی همواره سعی کرده است که وابستگی خود به منابع انرژی را با همسایگان خود به حداقل برساند. دلیل این نوع دیدگاه رژیم صهیونیستی، دو مشکل حاد است. اول؛ حفظ منابع انرژی مورد نیاز کشور در زمان جنگ یا درگیری نظامی. دوم؛ حفظ امنیت زیرساخت‌های انرژی در روند رویارویی‌های خارجی. به دلایلی که آورده شد، رژیم صهیونیستی ترجیح می‌دهد که موضوع انرژی را در خلال موضوع‌های امنیتی و نه اقتصادی حل و فصل و پیگیری کند.

کشورهایی که به انرژی به‌عنوان یک مسأله امنیتی توجه می‌کنند، امنیت انرژی را به سه جزء «قابل اطمینان بودن، مقرون به صرفه بودن و پایداری محیط‌زیست» تقسیم می‌کنند. رژیم صهیونیستی به‌طور مشخص بیشتر بر قابل اطمینان بودن انرژی تاکنون تکیه داشته است و این موضوع باعث شده است که استفاده از زغال سنگ و نفت را در اولویت قرار دهد. منابع دیگر مانند گاز طبیعی به سطح گسترده‌تری از زیرساخت‌ها و قراردادهای بلندمدت نیاز دارد و این امر باعث شده است که رژیم صهیونیستی کمتر در این زمینه سرمایه‌گذاری کند. بخش عمده نگرانی رژیم صهیونیستی از نقش کشورهای عربی تولیدکننده نفت در بازار جهانی نشأت گرفته است. در طول سال‌های گذشته، این کشورها مانع از ورود منابع انرژی به سرزمین‌های اشغالی در جریان درگیری‌ها با این رژیم شده‌اند. تغییر در چشم‌انداز بازار جهانی نفت از دهه ۱۹۷۰، ممکن است برای رژیم صهیونیستی سودمند تلقی شود، اما سیاست انرژی رژیم نسبت به آن دیر واکنش نشان می‌دهد. (Brenda Shaffer, 2011: 3)

برخی از این تغییرات چشمگیر در بازارهای جهانی نفت؛ شامل نحوه تجارت نفت بین شرکت‌های موجود در بازارهای محلی است که سبب کاهش نفوذ و تسلط سازمان و کشورهای صادرکننده نفت در بازار می‌شود. استراتژی رژیم صهیونیستی در مورد توسعه منابع انرژی خود عمدتاً شامل رویکرد خصوصی‌سازی و متعاقب آن کاهش دخالت دولت در بخش انرژی است. یکی از دلایل عمده اتخاذ این سیاست، روابط ضعیف دولت رژیم صهیونیستی با بسیاری از کشورهای عربی و نفت‌خیز است. می‌توان یکی از دلایل افزایش روند عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی و آفریقایی را این دانست که این رژیم، سعی در تغییر روند استراتژی انرژی خود از خصوصی به دولتی را دارد. با دولتی شدن استراتژی انرژی در رژیم صهیونیستی، این رژیم می‌تواند اول: روند امنیتی بودن تأمین انرژی را بهتر هدایت کند یا کلاً با عادی‌سازی روابط، پرونده انرژی را از حالت امنیتی خارج ساخته و تنها از بُعد اقتصادی به آن رسیدگی کند. تبدیل پرونده امنیتی به اقتصادی سبب می‌شود که موانع کار در این زمینه کمتر و از سوی دیگر منافع آن بیشتر شود (News, World oil. Com, Aug 5, 2013)

برخی از شرکت‌های خصوصی ممکن است به دلیل فشار از سوی دولت‌های مخالف رژیم صهیونیستی (عقیدتی) و کشورهای صاحب منابع غنی نفتی (اقتصادی)، نتوانند فرصت‌های بالقوه‌ای برای سرمایه‌گذاری و توسعه بخش انرژی برای رژیم به همراه داشته باشند. در سال ۱۹۹۹ رژیم صهیونیستی اولین منابع سوخت فسیلی قابل بازیافت خود را کشف کرد. در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ منابع گاز بیشتری در سواحل تمار، دالیت و میدان‌های گازی لویاتان کشف گردید. این سه حوزه گازی، حدود ۷۱۴ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی را در خود دارند. این تخمین در حالی صورت گرفت که مصرف داخلی رژیم در سال ۲۰۱۰ تنها در حدود ۵/۲ میلیارد مترمکعب (BCM) در سال بود. وزیر پروژه‌های زیرساختی ملی رژیم صهیونیستی در این زمینه بیان داشته است که این مقدار از مصرف ۱۲/۱ میلیارد مترمکعب تا سال ۲۰۲۰ و ۱۷/۹ میلیارد مترمکعب تا ۲۰۳۰ در سال افزایش خواهد یافت. (MEDITERRANEAN POLICY PROGRAM, Mar. 2014)

رژیم، در زمینه مصرف انرژی دو نگرانی را با خود به یدک می‌کشد. اول، نحوه نمک‌زدایی آب دریا (رژیم صهیونیستی برای تأمین آب شرب خود ناگزیر از شیرین کردن آب دریاها است) که هزینه و انرژی بسیاری را صرف می‌کند. دوم نوع روابط با تشکیلات خودگردان فلسطین. سازمان آب رژیم صهیونیستی تخمین زده است که برای نمک‌زدایی از آب دریا، تقریباً ۳/۵ کیلووات ساعت انرژی و تقریباً ۵۶۰ دلار هزینه می‌شود که این هزینه نسبت به سایر کشورها بالاتر است.

کارخانه نمک‌زدایی سورک، یکی از تعداد انگشت‌شمار کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن در رژیم صهیونیستی است که حدود ۲۰ درصد از نیاز آب شهری را که مجموعاً ۶۲۴۰۰۰ متر مکعب است را در این کشور تأمین می‌کند. این کارخانه، قادر به تأمین آب مورد نیاز یک خانوار معمولی در

اراضی اشغالی با ۳۰۰ تا ۵۰۰ دلار در سال است. درحالی که نمک‌زدایی روش پرهزینه و گاهی ناکارآمد برای تأمین آب آشامیدنی محسوب می‌شود. رژیم صهیونیستی توانسته است، راه کاهش هزینه‌ها در این زمینه را بیابد (Haaretz, May 31, 2014).

یکی دیگر از مسائل غیرمعمول انرژی که رژیم با آن روبروست، رابطه با تشکیلات خودگردان فلسطین است. مناطق فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری با مناطق وسیعی روبرو هستند که چالش‌های تأمین برق کافی برای ساکنان خود روبرو هستند. در سال ۲۰۱۰، سرزمین‌های فلسطینی تنها قادر به تولید برق برای تأمین ۱۰ درصد از نیاز این منطقه‌ها را داشتند. ۹۰ درصد دیگر برق مورد نیاز این مناطق از طریق واردات برق که بیشتر از سرزمین‌های اشغالی سرچشمه می‌گرفت، تأمین می‌شد. در این زمینه حمایت جزئی از سوی شبکه‌های برق اردن و مصر هم صورت می‌گرفت. اگرچه فلسطینی‌ها نتوانسته‌اند نیازهای انرژی خود را تأمین کنند، اما در حوزه دریایی غزه میدان گازی در سال ۲۰۰۰ کشف شد که حاوی ۳۱ BCM گاز طبیعی است. این اکتشاف، یکی از اولین اکتشاف‌های منابع طبیعی انرژی در شرق دریای مدیترانه بود. بهره‌برداری در این میدان به دلیل شکست مذاکرات بین تشکیلات و مجموعه‌های که احتمال استخراج انرژی را داشته‌اند، تاکنون متوقف شده است. عامل دیگر، عدم بهره‌برداری به نگرانی رژیم صهیونیستی در کنترل و سود بردن سازمان‌های سیاسی مخالف و مبارزان حماس (و جهاد اسلامی) از این منابع بازمی‌گردد (Jennifer Baker, July 22, 2014).

از منظر حقوقی هنوز مشخص نیست که آیا رژیم صهیونیستی، حق بهره‌برداری از میدان غزه را داشته باشد. با این وجود، فلسطینیان با توجه به زمینه‌های که رژیم صهیونیستی در اختیار آن‌ها می‌گذارند، می‌توانند سود بیشتری نسبت از منابع خود نسبت به منابع تمار و لویاتان (که ۳۰ برابر میادین غزه گاز طبیعی دارند) ببرند. اگرچه رژیم به استخراج از منابع ساحلی خوش‌بین است، ولی هنوز موانع زیادی برای تبدیل رژیم از یک کشور مصرف‌کننده به یک کشور تولیدکننده وجود دارد. رژیم در ابتدا باید در این راه در سیاست‌گذاری‌های خود اولویت‌بندی کند و بعد از آن در صورت مهیا بودن شرایط به سوی صادرات گاز قدم بردارد. علی‌رغم فقدان قوانین در رابطه با مصرف گاز طبیعی در اراضی اشغالی شرکت اسرائیلی دلک کدو حیم (Delek Kedohim) انرژی که شرکتی خصوصی فعال در این زمینه‌هاست، برنامه‌های خود را برای صادرات این منابع در زمینه کشفیات جدید اعلام کرده است. نگرانی‌های دیگری که در این زمینه وجود دارد، مربوط به زیرساخت‌های کشورهای واردکننده انرژی است. نبود زیرساخت‌های مناسب در کشورهای هدف، می‌تواند توانایی رژیم صهیونیستی را مانند بازارهای اروپایی که پیش از این مملو از گاز طبیعی بود را با محدودیت روبرو کند (Allison Good, July 22, 2014).

## نتیجه‌گیری

برخی از بحران‌ها در چارچوب نزاع‌های مستمر ایجاد می‌شوند. رفتار طرف‌های درگیر در این نزاع‌ها، رویدادها و موقعیت‌ها شرایط اساسی بحران‌ها در سیاست بین‌المللی و خارجی را تحریک می‌کنند. وجود اختلافات و نزاع‌های موجود بین لبنان و رژیم صهیونیستی در زمینه مرزهای زمینی و آبی نیز ناشی از نبردهایی است که از سال ۱۹۴۸ بین طرفین آغاز شده است. در واقع می‌توان این‌گونه گفت که اختلافات زمینی و دریایی در اثر تشدید درگیری‌های طولانی مدت بین طرفین ایجاد و استمرار یافته است و برای فهم بهتر این اختلاف‌ها باید این زمینه مورد بررسی قرار گیرد. با وجود این که لبنان نیاز بسیاری به تأمین اقتصادی این منابع برای رهایی از ورشکستگی دارد، ولی نبود اجماع داخلی سبب می‌شود که فعالیت در این زمینه مدام به تأخیر بیفتد. از سوی دیگر، نگاه صرفاً اقتصادی و حاکمیتی لبنان به استخراج این منابع عامل دیگری برای این تعلل شده است.

در اکثر کشورهای موجود در اقصی نقاط جهان، ارزش‌هایی که در حوزه دریا مورد تهدید قرار می‌گیرند، بالاترین درجه اهمیت را ندارند؛ چراکه نه در خشکی و نه دریا، درگیری‌های مرزی، تهدیدی برای موجودیت سیاسی دولت، تهدیدی برای بقای رژیم، خسارت‌های سنگین یا تمامیت ارضی محسوب نمی‌شوند. اهمیت منابع دریایی مورد بحث، برای رژیم صهیونیستی نیز در همین چارچوب قرار دارد، ولی با توجه به نگاه اقتصادی و امنیتی این رژیم، جایگاه این منابع برای آن‌ها اهمیتی بالاتر از آنچه در لبنان در حال رقم خوردن است، می‌باشد. رژیم صهیونیستی، ماهیتی امنیتی برای تأمین انرژی خود چه در منابع سرزمینی و چه در منابع دریایی قائل است. به همین دلیل، از انسجام بیشتری در بهره‌برداری از این منابع برخوردار است. علاوه بر این در هر دو مورد، منطقه مورد بحث بسیار محدود است؛ محدوده‌ای شامل ۲۵ کیلومتر مربع زمین، و تقریباً ۸۵۰ کیلومتر مربع دریا بر اساس آنچه رژیم صهیونیستی قبول کرده است و منطقه‌ای حدود ۲۲۲۹ کیلومتر مربع در دریا که مد نظر لبنان است. بیشتر پتانسیل‌های گاز، مربوط به هر دو طرف در منطقه انحصاری اقتصادی هریک از طرفین است و مقدار منابع موجود در مناطق مورد مناقشه اندک است و این موضوع خود سبب طولانی شدن مناقشات و عدم یافتن راه‌حل در طرفین گردیده است. سابقه اختلافات زمینی و دریایی و همچنین مقایسه آن‌ها، نشان دهنده آن است که تاکنون برای هر دو طرف تعیین مرزهای دریایی به اندازه تعیین مرزهای سرزمینی اهمیت نداشته است. از نظر هر دو طرف هزینه‌های از دست دادن زمین بیشتر از دریا است و به همین دلیل دو طرف درگیری‌های مستمری در سرزمین‌های مورد مناقشه دارند، ولی در زمینه تعیین حدود دریایی هیچ‌یک از طرفین مایل به متحمل شدن هزینه‌های گزاف نیستند.

## کتابنامه

- «الحرب الاهليه البنانيه، الجزيره»، (۲۰۱۵/۵/۱۷). قابل دسترسی در: <https://aja.me/hrywl>
- الأخبار، «رئاسة الجمهورية تبلغ هوكتين تمسك لبنان بحقل قانا كاملاً»، (السبت ۲۳ تشرين الأول ۲۰۲۱). قابل دسترسی در: <https://al-akhbar.com/Politics/321157>
- تابع افشار، ساناز، برزگر، کیهان (۱۳۹۵). رئالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده، مجله رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۸ (۱): ۴۲-۷۰.
- خانی، حسین (۱۳۹۳). امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تطبیق دکترین‌های «ام القرى» و «تعامل فزاینده»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲ (۸): ۹.
- سعد الیاس، (۸ - أغسطس - ۲۰۲۰). «من لعنة حربی التحرير والإلغاء إلی زلزال بیروت: عهد من النکبات والأزمات»، القدس العربی: <https://www.alquds.co.uk/?p=2478595>
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵). اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: انتشارات میزان.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۲). نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، تهران: انتشارات سمت.
- عسکری و استراتیجی، (۲/۱۰/۲۰۱۶). «أهم مضامين اتفاقية طابا الفلسطينية الإسرائيلية». قابل دسترسی در: <https://aja.me/rqlmn>
- محمد وند، «مستغلة انهياره الاقتصادي... إسرائيل تبتز لبنان فی حقول الغاز»، (۲۲/۹/۲۰۲۱) قابل دسترسی در: <https://www.aljazeera.net/news/politics/2021/9/22>

## References

- A Brief and Simple History of the Israel-Palestine Conflict, Everything You Need To Know About The Israel-Palestine Conflict, Apr 18. Available at: <https://medium.com/lessons-from-history/a-brief-and-simple-history-of-the-israel-palestine-conflict-d4a7c4094bfb>.
- Allison Good, A War over Energy in Gaza, *THE NATIONAL INTEREST*, July 22, 2014, available at <http://nationalinterest.org/feature/war-over-energy-gaza-10923>.
- Associated Press, Israel's desalination program averts future water crises, Haaretz, May 31, 2014, available at <http://www.haaretz.com/life/nature-environment/1.596270>.
- Brenda Shaffer, Israel: New Natural Gas Producer in the Mediterranean, 39:9 Int'l J. of the Political, Econ., Planning, Envtl. And Soc. *Aspects of Energy* 5379 (Sept. 2011).
- Ehrlich, T. (Ed.). (2000). Civic responsibility and higher education. *Greenwood Publishing Group*.

- Eiran, E. (2017). Between land and sea: spaces and conflict intensity. *Territory, Politics, Governance*, 5(2), 190-206.
- Glaser, C. (1995), "Realist's As Optimists Cooperation As Self Help", *International Security*, Vol.119. No.
- hassan, krayem, lebanese, civil, war, taifagreement, american, university, and Beirut, November 2018. Available at: <https://www.civil-center.org/files/taif/The-Lebanese-Civil-War-and-the-Taif-Agreement---Hassan-Krayem.pdf>
- Henderson, S. (2014). Natural Gas in the Palestinian Authority: *The Potential of the Gaza Marine Offshore Field*.
- Jennifer Baker, Bombing for Oil: Gaza, Israel, and the Levant Basin, *REVOLUTION NEWS*, (July 22, 2014), <http://revolution-news.com/bombing-oil-gaza-israel-levant-basin/>.
- John Deferios and Eoghan Macguire, Cypriot President: Underwater gas field can help unite the island, *CNN.COM* (last updated Aug. 25, 2014), <http://edition.cnn.com/2014/04/23/business/cyprus-president-energy-gasoil/>.
- Kaufman, Associated Press, History of the Lebanese-Israeli Conflict, World, *THE WASHINGTON POST* (July 17, 2006, 12:48 PM)
- Khani, hossein (2014), Nationalism in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran; Implementation of "Umm al-Qari" and "increasing interaction" doctrines, *Strategic Policy Research Quarterly*, No. 2: 9 (in Persian).
- Lebanon is 5,405 square miles including water, whereas Connecticut is 5,544 square miles including water. Id.; See also US States, Area and Ranking, *ENCHANTED LEARNING*, (last accessed Jan. 26, 2014), <http://www.enchantedlearning.com/usa/states/area.shtml>.
- Lebanon, Library, Publications, The World Factbook, *CENTRAL INTELLIGENCE AGENCY* (last updated June 20, 2014), <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/le.html>.
- Mearsheimer, J. J. (2001). The tragedy of great power politics. *WW Norton & Company*.
- Ministry of National Infrastructures, Energy and Water Resources, Forecast Demand, The Natural Gas Sector, <http://energy.gov.il/English/Subjects/Natural%20Gas/Pages/GxmsMniNGEconomy.aspx>
- Robert F. Worth, Hezbollah's Rise Amid Chaos, *N.Y. TIMES*, Jan.15, 2011, available at <http://www.nytimes.com/2011/01/16/weekinreview/16worth.html>.
- See also Sara Toth Stub, Well in Yam Tethys gas reserve to be abandoned, *NEWS, WORLD OIL.COM* (Aug. 5, 2013), <http://www.worldoil.com/news/2013/8/5/well-in-yam-tethys-gas-reserve-to-beabandoned>.
- See generally MENA industry report: Lebanon's oil and gas potential remains untapped amid tension, *Oil and Gas, HSBC GLOBAL CONNECTIONS*, (Sept. 12, 2014),

- <https://globalconnections.hsbc.com/uae/en/articles/lebanons-oil-and-gas-potential-remains-untapped-amid-tension>.
- Seyfzade, Seyyed Hossein, (2005), Principles of international relations, Tehran: Mizan. (in Persian).
- Seyfzade, Seyyed Hossein, (2013), Theorizing in international relations: foundations and thought forms, Tehran: Samt (in Persian).
- Shaffer, supra note 61, at 5380. so Id. " Abraham Tenne, State of Israel Water Authority, Desalination Division, Sea Water Desalination in Israel: Planning, coping with difficulties, and economic aspects of long-term risks, (Oct. 2010).
- Shibley, A. (2016). Blessing and Curses: Israel and Lebanon's Maritime Boundary Dispute in the Eastern Mediterranean Sea. *Global Bus. L. Rev.*, 5, 50.
- Simon Henderson, (Jan 10, 2013), See Henderson, Cyprus Helping with Israel-Lebanon Maritime Dispute, supra note 4.
- Tabe Afshar, Sanaz, Barzegar, keysan (2016), Neoclassical realism and American foreign policy; A theoretical analysis on understanding US foreign policy, *Journal of Political and International Approaches*, No. 8: 42-70 (in Persian).
- The Noa and Mari-B fields, together known as Yam Tethys contained 32 billion cubic meters of natural gas in 1999. Both fields were used to provide electricity in Israel billion over the next decade, and both have been mostly depleted since 2013.
- The Potential of the Gaza Marine Offshore Field, THE GERMAN MARSHALL FUND OF THE UNITED STATES: MEDITERRANEAN POLICY PROGRAM, Mar. 2014, at 1, available at <http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/opeds/Henderson20140301-GermanMarshallFund.pdf>.
- U.S. Energy Information Administration, Overview/Data, Lebanon, (last updated Mar. 2014). <http://www.eia.gov/countries/countrydata.cfm?fips=le>.
- United Nations Development Programme, (2010). Lebanese Centre for Water Conservation and Management, Available at: [lebanese-centre-for-water-conservation-and-management--lcwcm-.html](http://www.lcwc.org/lebanese-centre-for-water-conservation-and-management--lcwcm-.html). "